

## "حزب کمونیست" و طرح تشکلهای کارگری

طرح منصور حکمت برای تشکلهای توده های طبقه کارگر با تمامی اغتشاش تئوریک و محتوای رفرمیستی اش حداقل این خاصیت را دارد که علامت سؤالی در مقابل دیدگاه سندیکالیستی قرار میدهد، هر چند که شوراهاى وی نهایتاً در همان مضمون کار و سنن مبارزات اتحادیه ای سخت به بن بست کشیده میشوند. رفیق عبدالله مهتدی در مقام نقد روایت "تقلیل گرایانه" حکمت همان علامت سؤال بی رنگ و جلا را نیز پاک میکند. آنچه که ایشان در "افق سوسیالیسم ۲" زیر عنوان "تشکلهای کارگری" پیش میکشد عمیقاً مأیوس کننده است. نظرات او فقط تبیین رفرمیستی تشکلهای توده ای طبقه کارگر نیست بلکه تلاش برای حیثیت بخشیدن به تمامی اشکال سوسیال رفرمیسم است.

سوسیالیسم، جنبش سوسیالیستی، درک کمونیستی برنامه، خط مشی عملی جنبش کارگری و هر چه که مربوط به تدارک و تجهیز پرولتاریا برای انقلاب و الغاء شرائط موجود است در بحث آقای مهتدی یکجا خط می خورد.

"افق سوسیالیسم ۲" هر نوع زیر سؤال بردن تمامیت سرمایه داری از سوی کارگران را در دوره ای که نویسنده مقاله آن را "دوره غیر انقلابی" می نامد از پیش منتفی اعلام میدارد!! و درست از همین جا به نفی جنبش شورائی و تقدیس بی چون و چرای اتحادیه سازی در این دوران میرسد!! رفیق مهتدی از تفکیک میان "دوره های انقلابی" و "غیر انقلابی" آغاز میکند و از اینجا به سراغ تعیین خصوصیات و محتوای کار تشکلهای کارگری می رود!! واقعیت این است که هم ارجاع بحث شورا و اتحادیه به ویژگیهای اوضاع سیاسی روز و هم چگونگی تفکیک "دوره های انقلابی" و "غیر انقلابی" در تحلیل رفیق مهتدی هر دو از ارثیه های مهر و موم شده سیاست سوسیال خلقی چپ هستند. این موضوع را میتوان توضیح داد اما بحث ما در اینجا چیز دیگری است. نخستین سؤال از نویسنده افق ۲ این است که چرا و به چه دلیل جنبش کارگری باید در طول زمانی که او آن را "دوره غیر انقلابی" نام می نهد فقط برای بهبود شرائط کار و کاستن از فشار بیش و بیشتر اجحاف سرمایه مبارزه کند؟! بعلاوه و از این مهمتر چرا رفیق به خود حق می دهد که زیر نام نمایندگی گرایش کمونیستی طبقه کارگر، بدترین نوع رفرمیسم، سازشکاری و آشتی طلبی رایج در دوران جنبش کارگری را به مثابه شکل متعارف و اجباری مبارزه طبقه کارگر قلمداد نماید؟! به این پاراگراف نوشته وی توجه کنید.

"شوراها تاریخاً در شرائط غلیان انقلابی، در شرائطی که توده های کارگر و زحمتکش به بهبود شرائط کنونی زیست و کار خود امیدوار و یا راضی نبوده بلکه خواهان کنترل تولید، خواهان بدست گرفتن سرنوشت خویش و لذا علی القاعده خواهان بدست گرفتن اهرمهای سیاسی برای تحقق اهداف خود هستند بوجود می آیند و متضمن درجه بالائی از زیر سؤال بردن نفس مناسبات تولیدی و سیادت سیاسی بورژوازی هستند و حال آنکه اتحادیه ها تاریخاً به مثابه تشکلهای کارگری برای کاهش رقابت درون طبقه کارگر، جلوگیری از خرد شدن کارگران منفرد و قراردادن نیروی جمعی کارگران در مقابل فشار اجتماعی سرمایه، برای بهبود شرائط فروش نیروی کار، محدود کردن اجحاف های سرمایه و تحمیل اصلاحات معینی به آن شکل گرفته اند و بنا بر این زمینه و موضوعیت خود را از مبارزه روزمره کارگران کسب می کنند و لذا حالت پایدارتری داشته و در همه

دوره های مبارزه طبقاتی و در شرایط سیاسی گوناگون می توانند وجود داشته و فعالیت کنند" (۱۷)

مطابق این استدلال فرایند تقابل کار و سرمایه یا مبارزه طبقه کارگر علیه مناسبات کاپیتالیستی به دو دروه کاملاً متمایز تقسیم می گردد. دوره ای که کارگران ناراضی و معترضند و خواهان بدست گرفتن سرنوشت خویشند و دوره ای که از سرمایه داری خشنودند، اعتراض اساسی ندارند، در مجموع جامعه را متعلق به خود و از آن خود میدانند و فقط یا حداکثر خواهان بهتر شدن شرایط کار و زیست خویش در این جامعه مطلوب هستند! نویسنده افق ۲ آنگاه بر پایه این تقسیم بندی به مشروعیت نوع تشکل توده ای در هر کدام از این دو دوره رأی می دهد. اتحادیه برای همه دوره ها و شوراها فقط برای وضعیت انقلابی!! تردیدی نیست که تصویری این چنین از موقعیت جنبش کارگری در دوره های به اصطلاح غیر انقلابی آنهم بطور عام و سراسری و در سطح تاریخ و جهان جای بحث فراوان دارد، اما معضل واقعی ما با رفیق مهتدی چند و چون این تصویر نیست. فرض کنیم که بحق چنین باشد، یعنی در تمامی دوره های غیر انقلابی کارگران همه مناطق دنیا خود اعتراضی به اُس و اساس وضعیت موجود یا تمامیت نظام سرمایه داری نداشته باشند!! سؤال این است که شمای کمونیست و شمای حزب کمونیست ایران و کمونیستهای همه دنیا چه چیزی دارند که به این کارگران راضی سر به زیر و مطیع نظم سرمایه بگویند؟! رفیق جواب خود را خیلی عربان و سرفراز اظهار داشته اند. به آنها بگوئید که بسیار کار درستی می کنید!! مبارزه شما عین همان مبارزه سنجیده و درست و حساب شده ای است که باید در تمامی دوره غیر انقلابی انجام گیرد و تداوم یابد!! طرف این مبارزه هم بدرستی اتحادیه است، درست همان چیزی که اگر بورژوازی اجازه دهد خودتان آن را میسازید!!

رفیق مهتدی البته لطف خویش به جنبش کارگری را تکمیل می کند، آنجا که با سعه صدر تمام می پذیرند که بالاخره دوره های انقلابی هم وجود دارد. دوره هائی که کارگران خود به این نتیجه می رسند که باید خواستار کنترل تولید و بدست گرفتن سرنوشت خویش شوند. آنوقت خودشان شورا میسازند. و البته نویسنده افق ۲ این را نیز فراموش نمیکند که به کارگران توصیه نماید تا حتی در همان روزها هم جنبش اتحادیه ایشان را تداوم بخشند!!

اساسی ترین پرسشی که امروز يك کمونیست دردمند آغاز قرن بیست و یکم باید در مقابل خویش قرار دهد این است که چرا و تحت چه شرائطی جنبش کارگری بین المللی در طول چند و چندین دهه اخیر از پیگیری پیکار راستین کمونیستی اش علیه سرمایه داری باز مانده است؟ چرا به رفرمیسم تمکین کرده است؟ چرا دنباله رو جریانات بورژوائی و رفرمیسم درون طبقه خویش شده است؟ عوامل واقعی این واماندگی کدامند؟ چگونه و با کدام چاره گریها و با نقد عملی کدامین رویکردها و کارکردها می توان بر این وضعیت غلبه کرد؟ این سوالی است که باید خواب هر کمونیست راستین را سخت آشفته نموده باشد اما رفیق مهتدی ظاهراً دنیا را بسیار امن و امان تر از آن می بیند که تشویش اینگونه موضوعات را به دل راه دهد. اصلاً شاید طرح کردن این نوع پروبلماتیکها به زعم ایشان نوعی سرگرمی روشنفکرانه باشد!!! نویسنده افق ۲ نه فقط هیچ عیب و ایرادی در آنچه رخ داده است نمی بیند که بالعکس هر نوع نقد و انتقاد به آن را با هیجان تمام محکوم می کند!! او دنباله روی کارگران از رفرمیسم، تسلیم شدن آنها به داربست نظم سیاسی سرمایه، وقف تمامی نیروی پیکارشان به چون و چرا زدن سنار و سی شاهی با کارفرما و دولت سرمایه داران را سخت ستایش می کند و تاریخ رفرمیسم را همه جا به مثابه تاریخ و سنت پیکار طبقه کارگر به رسمیت می شناسد. او با تمام توانش از این سنن و این تاریخ دفاع می نماید و مصرانه

خواستار تداوم آن است.

رفیق مهتدی می گوید تاریخ نشان داده است که کارگران در دوره های غیر انقلابی فقط برای بهبود شرایط کار و زیست و کاهش فشار اجحاف سرمایه داران مبارزه کرده اند و طرف این مبارزه نیز طبیعتاً اتحادیه بوده است. این سنت باید استمرار یابد و بر همین اساس و در راستای وفاداری به این تاریخ و سنت ما کمونیستها مطلقاً مخیر نیستیم و حق نداریم که در دوره های "غیر انقلابی" کارگران را به مبارزه ای فراتر، به مبارزه علیه تمامیت سرمایه داری و به برپائی تشکیلات متناسب با این نوع مبارزه فراخوانیم!!

" مادام که جامعه خود چنین انتخابی را نکرده است گرایش کمونیستی درون کارگران نیز مخیر نیست شوراها را انتخاب کند. احزاب و سازمانهای سیاسی حتی احزابی که واقعا گرایشهای طبقاتی معینی در درون کارگران را نمایندگی می کنند نیز در این انتخاب مخیر نیستند"!! (۱۸)

معنای این حرفها سوای مبتذل کردن کمونیسم و جنبش کمونیستی کارگری چیز دیگری نیست! تمامی معضل کمونیسم امروز این است که جنبش کارگری در طول دوره های گذشته امکان پیمودن راههای دیگری سوای آنچه پیموده است را داشته است. آنچه بر سر طبقه کارگر و جنبش وی در این سالها رفته است سیر مقدر و محتوم تاریخ نبوده است. تاریخ و مبارزه طبقاتی در تاریخ از هیچ جبر و دترمینیسم آسمانی تبعیت نمی کند. خط سیر مبارزه میان طبقات اجتماعی را فقط و فقط قوای پیکار این طبقات رقم می زند و نه تقدیرات آسمانی، قوای پیکار و نیروی رزم این طبقات نیز مجموعه بسیار پیچیده و ارگانیک و غیر قابل تفکیکی از موقعیت مادی و سازمان یافتگی اجتماعی و درجه آگاهی و بصیرت سیاسی آنهاست. طبقه کارگر به مثابه یک طبقه به هر میزان که آگاهتر حرکت می کرد، به هر درجه ای که آنتومی عینیت موجود را بهتر تعمق می نمود، به هر اندازه که نقد خود بر این عینیت را بیشتر عمق میداد، به هر میزان که آلترناتیو سوسیالیستی وضعیت موجود را بیشتر به جریان ذهن منتقد و نقاد خود مبدل می ساخت. به هر درجه ای که این نقد و انتقاد را عمیق تر و گسترده تر به جریان پیکار جاری خود سرایت می داد. به هر اندازه که سیمای مدنیت و سازمان کار آتی و جامعه سالاری کمونیستی خود را ژرف تر می کاوید، به هر میزان که نوع سازمانیابی خود را بیشتر و بیشتر با این مبارزه و برای تحقق آن دورنا همساز میکرد، به همان اندازه هم از آنچه در این چند دهه بر سر وی رفته است بیشتر فاصله می گرفت. بطور مثال در اکتبر شکست نمی خورد، سوسیالیال دموکراسی تمامی سوسیالیسم و کمونیسم جنبش وی را تاراج نمیکرد. ناسیونالیسم چپ جنبش او را بازیچه اتویپهای مبتذل خود نمیساخت. سوسیالیسم روسی و ناسیونال رمانتیسیم مائوئیستی بنام او در بخش گسترده ای از جهان حکومت نمیکردند. تروتسکیسم و طرفداران مدرنیسم و پسامدرنیسم و اروتونیسم و سوسیال فرمیسم نوع منصور حکمت برای وی ژست آلترناتیو بودن نمیگرفتند.

بله، رفیق مهتدی! این تاریخ و این سنت باید مورد انتقاد قرار گیرد. در تمامی طول و عرض این سنت ما شاهد بدترین نوع مارکسیسم گریزیها و کمونیسم ستیزیها و خیانت به جنبش کارگری هستیم. این تاریخ و سنت بیان توسعه دیدگاههای گرایش راستین کمونیستی و مارکسیستی طبقه کارگر نبوده است. بالعکس همه جا حدیث سرتاسر تلخ عقبگرد این گرایش در مقابل خط فرمیسم را بازگو می نماید. کارگران امروز از شمای نوعی، انتظار یک نقد کمونیستی بر این سنن را دارند، اما شما بالعکس به دفاع از فرمیسم برخاسته اید. ترجیح بند تمامی مقاله شما این است که چون در گذشته چنین بوده است

و چون کارگران سوسیالیسم را به جنبش واقعی خود مبدل نکرده اند، چون رفرمیسم و کاهش اجحاف کارفرما شکل متعارف مبارزاتشان بوده است پس ما باید نوعی از سازمانیابی توده ای را به آنها پیشنهاد کنیم که واقعاً متناسب با مبارزات رفرمیستی و سازش طلبانه باشد!! زنده باد سوسیال دموکراسی!! سوسیالیسم روسی!! و تمامی جریاناتی که سنت و تاریخ رفرمیسم را قوام بخشیدند!!

نویسندهٔ افق ۲ مضمون متعارف اهداف و مطالبات جنبش کارگری را مبارزه برای بهبود شرایط فروش نیروی کار به سرمایه داران می داند و از آنجا که طرف متناسب طرح این خواست ها اتحادیه است فریاد بر می آورد که وقتی کارگران خود نظم سیاسی و تولیدی سرمایه را مورد اعتراض قرار نداده اند چگونه ما مخیریم که روی آوری به چنین پیکاری را به آنان توصیه نمایم. مطابق این استدلال گرایش کمونیستی و حزب کمونیست طبقه کارگر اصلاً مخیر نیست که مبارزه برای محو کار مزدوری و استقرار سوسیالیسم را نیز در میان کارگران تبلیغ نماید!! مگر اینکه توده های وسیع طبقه کارگر خود از پیش انجام چنین وظیفه ای را در دستور کار جنبش خود قرار داده باشند!! اگر بناست گرایش کمونیستی آنچه را که توده کارگر از قبل مطرح نکرده است در میان کارگران طرح ننماید در این صورت کمونیستها حق تبلیغ کمونیسم در جنبش کارگری را نیز نخواهند داشت!!؟! از رفیق مهتدی می پرسیم که راستی راستی کارگران به این گرایش کمونیستی و حزب کمونیست چه نیازی دارند!؟

اگر کمونیستها و حزبشان قرار است فقط پشت سر توده های کارگر راه بروند. اگر قرار است تا زمانی که کارگران خود برچیدن نظم سیاسی و سرنگونی دولت سرمایه داری را دستور مبارزهٔ روز خود ننموده اند کمونیستها هم تمکین به نظم سرمایه داری را توصیه کنند!! اگر قرار است تا هنگامی که توده های کارگر خود شوراهایشان را بر پا نکرده اند کمونیستها هم ستایشگر اتحادیه باشند!! اگر قرار است تا روزی که کارگران خود برای استقرار سوسیالیسم قیام ننموده اند گرایش کمونیستی نیز پرچمدار رفرمیسم و کاهش اجحاف سرمایه و اتحادیه سازی باشد!! اگر آنچنانکه رفیق مهتدی می گوید کمونیستها باید حتی شعار ۲۵ ساعت کار در هفته را نیز فقط بعد از تصمیم گیری توده های کارگر در برنامهٔ خود بنویسند!! در این صورت این کمونیستها چه خاصیتی برای طبقه کارگر دارند. لابد برای این وجود دارند که کارگران بعد از سرنگونی بورژوازی اینان را بر سر جای دولت سرمایه داری بنشانند و سرمایه اجتماعی را بی تغییر به مالکیت حزب اینان بسپارند و خود به کارخانه برگردند و نیروی کارشان را به دولت حزبی خویش! بفروشند!!

رفیق مهتدی باید توجه کنند که معضل اساسی دیدگاه ایشان فقط نگرش رفرمیستی به تشکلهای کارگری نیست. این فقط تبخالی ظاهری ماجراست. نقد ما بر ایشان نیز پیش از آنکه متوجه نگرش وی نسبت به نوع سازمانیابی توده ای طبقه کارگر باشد، متوجه درونمایه و اساس واقعی نظرات اوست. نویسندهٔ افق ۲ اساساً مبارزه برای سوسیالیسم و موضوعیت جنبش کمونیستی طبقه کارگر را در عالم واقع و جریان عمل زیر سؤال می برد. او تمامی آن بلاهاتی را که سوسیال دموکراسی و سوسیالیسم روسی و ناسیونال چپ و غیره به سر جنبش کارگری آورده اند تأیید میکند و حاصل آن را بعنوان سنت و تاریخ جنبش کارگری مبنای اتخاذ سیاست برای امروز قرار میدهد!!

آقای مهتدی فقط از سنن و تاریخ سوسیال رفرمیسم دفاع نمیکند، او به بدعتگذاریهای رفرمیستی جدیدی نیز دست می زند. از نظر وی "دوره های انقلابی و غیر انقلابی" لحظات معینی از پروسهٔ پیکار میان طبقات اجتماعی یا سطح معینی از

میزان پستی و پیشروی مبارزه طبقاتی نیستند، بلکه عواملی خارجی، مستقل، ساختاری و مقدر میباشند که جنبش کارگری باید برای تعیین خط مشی خود به آنها مراجعه کند!! این جنبش کارگری نیست که با توجه به کل وجوه ضعف و قوت، توانائی و فتور، تشکل و تشتت، آگاهی و بی دانشی و سایر ویژگیهایش به پروسه پیکار خود با سرمایه حالت رکود یا رونق می بخشد، بالعکس این دوره های انقلابی و غیر انقلابی هستند که مستقل از پروسه مبارزه طبقاتی و به مثابه حوادثی خارج از معادلات مربوط به جامعه و پیکار طبقات، وظائف جنبش کارگری را تعیین می نمایند و در باره اینکه کارگران برای کاهش اجحاف کارفرما مبارزه کنند یا آهنک سرنکونی بورژوازی را بنمایند به آنها رهنمود میدهد!!

اگر رفیق مهتدی دوره های انقلابی و غیر انقلابی را لحظاتی از پروسه پیکار میان طبقات میدانست آنگاه قضایا را طور دیگری میدید. در غیر انقلابی بودن اوضاع سنگر نمیگرفت و از اینجا دو پایش را در یک لنگ کفش نمیگذاشت که حالا چه وقت شورا درست کردن است!! بروید برای افزایش دستمزد و کاهش اجحاف کارفرما مبارزه کنید!! شما مخیر نیستید که خواب آرام رفرمیسم را آشفته ننماید و... بالعکس بر سر کارگران فریاد میکشید که چرا همین حالا اتحادیه هایتان را شورا نمیکنید؟ چرا مالکیت کاپیتالیستی را آماج تعرض خود قرار نمی دهید؟ چرا خواستار برنامه ریزی تولید و پروسه کار اجتماعی توسط شوراهایتان نمیشوید؟ چرا نباید شما کار را تعریف کنید؟ چرا تعیین کار لازم اجتماعی توسط شما صورت نگیرد؟ چرا توزیع محصول اجتماعی کار بطور کامل امر شوراهای کارگری نباشد؟ و در این راستا و از طریق طرح این مطالبات اساسی و تلاش در جهت سازماندهی شورائی کارگران برای پیشروی جنبش کارگری بسمت یک اعتلای نیرومند انقلابی تلاش می کرد. نویسنده افق ۲ درست در جهت عکس این قضیه گام بر می دارد!! چرا؟

جواب نویسنده افق ۲ حتماً این خواهد بود که دوره های انقلابی و غیر انقلابی را بحران سرمایه داری تعیین میکند، نه سطح مبارزه و آرایش قوای طبقه کارگر!! اما این فقط یک نگرش سوسیال خلقی است. لحظه ای فکر کنید! مگر نه این است که سرمایه بین المللی در طول چند دهه اخیر در چنگال یک بحران حاد اقتصادی اسیر بوده است. مگر نه اینکه برای غلبه بر این بحران فقط در کشور ۸ میلیونی سوئد در همان جائی که اتحادیه های دلخواه شما نیز در حد اعلامی وسعت وجود دارند، توانسته است فقط از محل فشار بر روی بیمه درمانی کارگران و ایجاد رعب و وحشت در میان فروشندگان نیروی کار و وادار کردن آنان به کار در روزهای بیماری ۲۰۰۰۰۰ شغل تمام وقت صرفه جوئی کند، به بیان دقیق تر کار ۲۰۰۰۰۰ کارگر را بر روی دوش سایر کارگران محول نماید و هزینه نان بخور و نیر آنان را نیز بر گرده کارگران شاغل بار کند. لطفاً به این سؤال جواب دهید که چرا در فاصله میان ۸۹ تا ۹۶ که دولتهای مودرات و سوسیال دموکرات زیر فشار بحران اقتصادی سرمایه داری دهها نوع از این تعرضات دژخیمانه را علیه کارگران سوئد به اجرا گذاردند، هیچ وضعیت انقلابی از آن نوعی که شما در ذهن دارید بر جنبش کارگری سوئد یا به تعبیر شما بر جامعه سوئد حاکم نگردید؟؟ عین همین وضعیت در امریکا، انگلیس، فرانسه و بطور بسیار وحشتناکتری در کره جنوبی و اندونزی و سنگاپور و امریکای لاتین و جاهای دیگر هم وجود داشته است. چرا اعتلای انقلابی این جوامع و این دنیای سرتاسر جهنمی سرمایه را در موج خود فرو نیچید؟ چرا کارگران دنیا ماشین دولتی سرمایه داری را در هم شکستند؟ چرا شوراهائی را که شما منحصر و مختص دوره های انقلابی می دانید بر پا نکردند؟

نه، رفیق مهتدی شما یک تعریف کاملاً مشخص و شناخته شده از دوره انقلابی دارید. دوره یا دوره هائی که "حکومتگران

قادر به ادامه حکومت به شیوه سابق نیستند، آنان قادر به حفظ انسجام خویش برای دفاع از نظم تولیدی و سیاسی مسلط بر جامعه نمیباشند، درست به همین دلیل قادر به سرکوب مبارزات توده ها نیز نیستند" این تعریف زمانی بر زبان انسان کمونیست پیشروی چون لنین نیز جاری شده است اما نه لنین و نه مارکسیسم، هیچکدام به کلیشه پردازی، بت سازی از مفاهیم و مثله کردن تمامی واقعیت های هستی در این کلیشه ها رضایت نمی دهند، بالعکس همواره علیه چنین کاری مبارزه کرده اند. اولاً دوره انقلابی از این نوع که شما تعریف می کنید در غیاب صف مستقل کمونیستی پرولتاریا، در غیاب یک جنبش نیرومند کمونیستی و کارگری، در غیاب پرولتاریای آشنا به دورنمای زیست و سازمان کار سوسیالیستی و در غیاب طبقه کارگری که تجهیز و تدارک و آمادگی برای سوسیالیسم را به موضوع پیکار جاری خود تبدیل کرده باشد، متأسفانه به آن اقداماتی که شما بطور شماتیک و غیرمسئولانه تصویر می کنید موفق نخواهد شد. حوادث دهه ۸۰ تمامی اردوگاه شوروی را در نظر بگیرید. پوست کنده و عریان بگوئیم حوادث اردوگاه در فرهنگ سیاسی شما یک دوران مشعشع اعتلای انقلابی بود!! واقعاً هم کل بورژوازی کشورهای اردوگاهی یعنی بورژوازی بخش مهمی از دنیا توان خویش را برای استمرار نظم سیاسی و تولیدی سرمایه به شیوه سابق از دست داده بود. واقعاً هم چند صد میلیون کارگر ساکن اردوگاه نمی خواستند این نظم را تحمل کنند. اما پرولتاریائی که سوسیالیسم راستین و مدنیت و زیست کمونیستی واقعی را اصلاً موضوع مبارزه و جریان اندیشه خود نکرده بود، سواً تبدیل شدن به سکوی قدرت بخشهای دیگری از بورژوازی چه سرنوشتی می توانست داشته باشد؟؟ نمونه ایران را نگاه کنید، آسیای جنوب شرقی را در نظر بیاورید، تمامی اینها با صدای بلند غلط بودن استدلال شما را فریاد می زنند. همه این حوادث میگویند که صرف وقوع بحران اقتصادی سرمایه، مجرد کشمکش میان جناحهای بورژوازی و پاشیدن انسجام دولت سرمایه در سرکوب جنبش کارگری حلقه تبدیل رفرمیسم به سوسیالیسم را تعیین نمی کند. جنبش کارگری باید بصورت پیوسته و در همه حال علیه تمامیت نظام سرمایه داری پیکار نماید و بحران اقتصادی سرمایه داری فقط موقعیت مناسب تری برای تسویه حساب با سرمایه داری را در اختیار وی قرار می دهد.

ثانیاً. همانگونه که قبلاً نیز اشاره کردیم صرف وقوع بحرانهای اقتصادی دلیلی برای مستقر شدن دوره انقلابی آنگونه که شما تصور میکنید نیست نمونه های آن را نیز ذکر کردیم. بنابر این توصیه به کارگران که در دوره های غیر انقلابی فقط سرگرم مباحثات با سرمایه داران باشند و برای کاهش اجحاف آنان اتحادیه سازی کنند و سپس منتظر بمانند تا در یک " قران سعدین " تاریخی و سیاسی، یک دوره انقلابی از سرچشمه آشوب میان جناحهای سرمایه بر زندگی آنان پرتو افکند و آنگاه آنان انقلابی شوند و شورا بسازند و البته اتحادیه شان را نیز حفظ کنند، موجب تأسف است.

آنچه رفیق مهدی زیر عنوان تشکلهای کارگری طرح میکند سواً تقدیس همه سوئے رفرمیسم و سندیکالیسم و هشدار به طبقه کارگر ایران و دنیا که مواظب باشند و از دایره تمکین به نظم سیاسی و تولیدی سرمایه گامی فراتر نگذارند، هیچ تعبیر و پیام دیگری به همراه ندارد. امید ما اینست که نویسنده افق ۲ در محتوای واقعی آنچه که نوشته است بخوبی تعمق کند و ژرفای رفرمیستی و غیرکمونیستی سخنان خود را با کارگران در میان گذارد، آنچه او فرموده می کند صرفاً و صرفاً دیدگاه گرایش رفرمیستی و سوسیال دموکراتیک درون طبقه کارگر است. جنبش کارگری توسط گرایش دیگری نیز نمایندگی می شود و آن گرایش کمونیستی و صف مستقل کارگران کمونیست است. این صف برای طبقه کارگر حرفهای دیگری دارد که از زمین تا آسمان با گفته های رفیق مهدی متعارض و متفاوت است. گرایش کمونیستی به کل طبقه کارگر

میگوید که پیکار برای برچیدن بساط کار مزدوری و محو تمامیت سرمایه داری مشروعیت خود را از بحرانی بودن وضعیت سیاسی جامعه اتخاذ نمی کند بلکه امر همیشگی اوست. سوسیالیسم جنبش الغاء وضعیت موجود است کارگران باید همواره و بطور بیوقفه علیه استثمار کاپیتالیستی، علیه کلیه اشکال بیحقوقی و ستم سرمایه مبارزه کنند. گرایش کمونیستی بر خلاف آقای مهتدی به کلی بافی در باره سوسیالیسم اکتفاء نمی نماید. سوسیالیسم را بصورت مشتکی باور و اعتقاد به خورد کارگران نمیدهد. کمونیسم را به فردای قیامت و برپائی محشر و شفاعت سران حزبی از توده های کارگر برای ورود به بهشت موعود سوسیالیسم ارجاع نمی کند. بالعکس مدنیت سوسیالیستی را به مثابه آلترناتیو عملی و عاجل و بالفعل جامعه کاپیتالیستی در برابر طبقه کارگر تصویر می نماید. به توده های وسیع کارگر و به تمامی بشریت اعلام میدارد که پروسه کار اجتماعی و زیست مدنی انسانها را به نوع دیگری هم می توان سازمان داد. گرایش کمونیستی به دور از هر نوع مجامله گوئی و گزافه پردازی آکادمیک عین این نوع مدنیت و سازمانیابی اجتماعی را برای کارگران، برای همه توده های کارگر توضیح میدهد. نخست عینیت موجود را در تمامیت ارکانیسم با همه تناقضات دهشتبار، استثمار و ستم و بی حقوقی و سیه روزیهایش بطور زنده و گویا برای کارگران آنا تومی می کند. سپس به آنان نشان می دهد که با همین تکنولوژی و تولید و نیروی کار و تخصص و امکانات موجود میتوان سازمان کار دیگری بر پا کرد. نوعی سازمان کار که با محو رابطه سرمایه و کار مزدوری متناظر باشد. آحاد کارگران از درون شوراهایشان بطور متحد و آزاد و خلاق و مستقیم تولید را برنامه ریزی کنند. چه تولید شود و چه تولید نشود را تصمیم بگیرند. چگونگی توزیع محصول کارشان را برنامه ریزی کنند. مبادله و بازار را از میان بردارند. پول را حذف کنند. دولت و طبقات را به بایگانی تاریخ بسپارند. در یک کلام سازمان کار سوسیالیستی را مستقر سازند و جامعه سالاری کارگری و کمونیستی خویش را بنمایش گذارند.

کمونیستهای راستین در همان لحظات و حال و هوائی که این حرفها را با کارگران در میان می گذارند، در همان پروسه ای که چگونگی محو کار مزدوری و برپائی سازمان کار و مدنیت کمونیستی را به جریان اندیشه و دریافت کارگران تبدیل میکنند، پراتیک جنبش سوسیالیستی کارگران را نیز توضیح می دهند. مطالبات و انتظاراتی را در دستور مبارزه جاری طبقه کارگر قرار می دهند که کارگران در جریان پیکار برای تحقق آنها جنبش خویش را واقعاً به جنبشی برای لغو وضعیت موجود مبدل سازند. گرایش کمونیستی با چنین درکی از برنامه، مطالبات جاری، سوسیالیسم و دورنمای روشن مدنیت سوسیالیستی، بسان شطی زلال، نیرومند و پر خروش در درون جنبش کارگری می بالد و بر آن می رود تا کل این جنبش را به بستر طغیان خود علیه سرمایه و سرمایه داری مبدل سازد.

رفیق مهتدی در بخشی از حرفهایش مثل اینکه خودش نیز یکه خورده باشد مسیر صحبتش را اندکی پیچ میدهد و به تفکیک ذات اتحادیه از وضعیت موجود اروپائی آن می پردازد. او می گوید:

"این حکم که اتحادیه ها بطور ذاتی با سوسیال دموکراسی و با رفرمیسم عجین هستند و صرفاً بازوی کارگری سوسیال دموکراسی را تشکیل می دهند گذشته از این که تعمیم تجربه اروپا به همه دنیاست مسأله را بیش از حد ساده و یکجانبه کرده و شرائط تفوق رفرمیسم و پس روی و شکست انقلاب در اروپا پس از عروج استالینیسم در روسیه و فاشیسم در آلمان و سپس گسترش و رونق طولانی مدت سرمایه داری پس از جنگ را نادیده می گیرد و به جای اینکه اتحادیه های کارگری را بر زمینه و در متن تحولات عمومی این جوامع مشاهده

کند و پیوند اتحادیه ها را با سوسیال دموکراسی بر این زمینه تاریخی مطالعه نماید صاف و ساده مشکل را در خود اتحادیه ها میبیند... دیدگاه مورد بحث همچنین فضای سیاسی جامعه و مسأله حزب مارکسیستی و تأثیر آن را بر شکل گیری يك استخوانبندی از کارگران رادیکال و سوسیالیست در میان کارگران و از جمله در میان اتحادیه ها نادیده میگیرد و وارد محاسبه نمیکند" (۱۹)

از رفیق مهتدی می پرسیم که مگر شما خودتان در چند سطر جلوتر در همین مقاله با آب و تاب فراوان از تقسیم بندی دوره های انقلابی و غیرانقلابی برای تعیین خط مشی جنبش کارگری آغاز نکردید؟ و مگر نه اینکه خودتان تصریح و تأکید نمودید که: "اتحادیه تاریخاً به مثابه تشکلی برای کاهش رقابت درون طبقه کارگر، برای جلوگیری از خرد شدن کارگران منفرد و قراردادن نیروی جمعی کارگران در مقابل فشار اجتماعی سرمایه، برای بهبود شرائط فروش نیروی کار، محدود کردن اجحافات سرمایه و تحمیل اصلاحات معینی به آن شکل گرفته اند و بنا بر این زمینه و موضوعیت خود را از مبارزه روزمره کارگران کسب می کنند"

شما از اتحادیه ای که وجود داشته و وجود دارد، صحبت می کنید. اتحادیه ای که در مجموع با خط مشخص رفرمیسم شناخته شده است. شما دقیقاً از این خط دفاع می نمایند. مرتباً در انتقاد از موضوعیت جنبش شورانی بر اجباری بودن و مقدر بودن رفرمیسم در آنچه که خودتان آن را دوره غیر انقلابی می نامید، اصرار می ورزید و اتحادیه را با همین دید مورد تقدیس قرار می دهید. بنابراین طرح این قضیه که وضع موجود اتحادیه و آمیختگی آن با سوسیال دموکراسی و نظم سیاسی و تولیدی سرمایه را باید در متن تحولات تاریخی و ظهور فاشیسم و رونق سرمایه داری بعد از جنگ دید چه هدف معینی را دنبال میکند. ظاهراً شما خواستار اتحادیه هائی کمی رادیکالتر هستید... ما البته بالعکس بطور قاطع خواهان جایگزینی جنبش اتحادیه ای توسط جنبش شورانی هستیم و جنبش شورانی را نیز به مثابه ظرفی برای توده ای کردن اعتراض طبقه کارگر علیه تمامی بود و بقای سرمایه داری می خواهیم اما اجازه دهید درک شما از رادیکالیسم اتحادیه ها را نیز خیلی کوتاه و در حد يك اشاره برای کارگران باز کنیم.

" بعنوان مثال اتحادیه ها در افریقای جنوبی، برزیل، کره جنوبی ( و یا ایران فردا ) دارای موقعیت های بسیار متفاوتی نسبت به اتحادیه ها مثلاً در ایالات متحده و یا آلمان هستند و تازه در خود دو کشور اخیر نیز دارای تفاوت های قابل توجهی می باشند. جایگاهی که اتحادیه ها در موقعیتهای متفاوت در مبارزه طبقاتی کارگران و در کل جامعه پیدا می کنند و نیز موقعیت، نقش و وظائف فعالین کمونیست که در این اتحادیه ها مبارزه می کنند می تواند متفاوت بوده و باید با دقت و بطور مشخص مورد بحث قرار گیرد" (۲۰)

و سپس بعنوان تکمیل بحث

" چرا اتحادیه های کارگری افریقای جنوبی در دوره های جنبش انقلابی ضد آپارتید که اتفاقاً جنبشی بسیار سیاسی هم بود "بی مصرف و در مقابل کارگران" نشدند؟ چرا اتحادیه های کارگران شیلی، برزیل، کره جنوبی و ترکیه و غیره تا آنجا که اتحادیه های کارگری زرد و فرمایشی نبوده و واقعاً اتحادیه های مستقل کارگران هستند عیناً این سرنوشت محتوم را نداشته اند. حتی تجربه پیشین خود ایران یعنی دوره فعالیت اتحادیه ای

مصادف با آزادی نسبی پس از شهریور ۱۳۲۰ تا کودتای امپریالیستی ۱۳۲۲ دوره ای که اتحادیه های جمع شده در "شورای متحده مرکزی" وابسته به حزب توده ایران فعالیت می کردند نیز چنان حکمی را تأیید نمی کند؟ "

(۲۱)

حداکثر انتظار رفیق مهتدی از رادیکالیسم جنبش کارگری اینست که این جنبش بنوعی با مسائل سیاسی در ارتباط قرار گیرد و بطور مشخص از یک حزب سیاسی اپوزیسیون در جامعه جانبداری نماید. اتحادیه های کارگری افریقای جنوبی از کنگره ملی افریقا و جنبش ضد آپارتاید در آن جامعه حمایت می کرد، اتحادیه های کارگری ایران در سالهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد نیز به جانبداری از دولت مصدق پرداخت و نیز بر منوال سیاست حزب توده در مبارزات سیاسی آن روز شرکت فعال نمود. رفیق مهتدی میگوید دیگر از جنبش کارگری چه میخواهید؟ مگر نه این است که در یک جنبش همگانی حق طلبانه مشارکت جسته است؟ گیرم که پشت سر یک اپوزیسیون بورژوازی راه افتاده باشد. چه مانعی دارد؟! آیا از طبقه کارگر رادیکالیسمی بیشتر از این انتظار دارید؟! بعلاوه مگر نه این است که اتحادیه میتواند حتی این بار سنگین رادیکالیسم کارگری را نیز بدوش کشد!! پس چرا آنها را به سوسیال دموکراسی و رفرمیسم نسبت میدهید؟! چه نیازی به شوراها و جنبش شورائی وجود دارد که از آن سخن می رانید؟!

جالب است که رفیق مهتدی در هیچ بخشی از حرفهایش به بخش دیگر همان حرفها نیز وفادار نمی ماند. او قرار گذاشته بود که کارگران در دوره های انقلابی شورا درست کنند و خواهان کنترل تولید و تغییر نظم سیاسی جامعه شوند، البته او توصیه کرده بود که اتحادیه ها را نیز حفظ کنند. اما در اینجا حتی همان گفته ها را نیز پس می گیرد. وضعیت سیاسی جامعه ایران در سالهای ۲۰ تا ۲۲ تجسم واقعی یک دوره بحران اجتماعی و سیاسی بود. طبقه کارگر نیز بقول خود رفیق وسیعاً در صحنه مبارزات سیاسی حضور داشت. مطابق روایت رفیق حداقل جنبش کارگری باید در این سالها دست اندر کار ساختن شوراها میشد، اما بدبختانه این کار را نکرد، به حزب توده تاسی جست و بنا به توصیه آن حزب اتحادیه چی شد. رفیق مهتدی نیز که قرار بود لاقل برای همین چند صباح هم که شده جنبش شورائی را پذیرا گردد انگار نه انگار که چنین وعده ای داده است به تقدیس بی قید و شرط خط مشی حزب توده می پردازد و پیرامون رادیکالیسم پر بار اتحادیه های کارگری آن دوران داد سخن می دهد!! همان رادیکالیسم پر شوری که نهایتاً کفه اوضاع را علیه جناحی از بورژوازی و به نفع جناح دیگر آن تقویت می نمود.

میزان شور و تعصب رفیق مهتدی برای نفی جنبش شورائی طبقه کارگر و دفاع از رفرمیسم سندیکالیستی بحدی است که حاضر است بر تمامی اهداف و وظائف و دار و ندار جنبش کارگری یکجا " چهار تکبیر " بزند. سوسیالیسم و انقلاب کارگری و همه چیز را در پیشگاه اتحادیه گرائی قربانی نماید. هر نقد کمونیستی رادیکال بر خط رفرمیستی را بر سینۀ دیوار کوید، به دفاع از سیاستهای حزب توده برخیزد، همانگونه که با اشتیاق و امید فراوان به ایران فردای دولت آخوند خاتمی دل بندد! تا آنجا به پیش تازد که نقد سیاست سندیکالیستی را به مثابه بی وظیفه کردن کامل کمونیستها تلقی نماید. مناسبات بغایت بوروکراتیک و دیوانسالارانه درون اتحادیه ها را به مثابه انتخابات آزاد کارگری مورد تقدیس قرار دهد، از همه آنها طنز آمیز تر اینکه به اتحادیه ها بخاطر اینکه به دلیل توان و اقتدار فوق العاده شان بوروکراسی اتحادیه را نیز به نان و نوا می رسانند مباحثات نماید!! جای تأسف است اما چه میشود کرد؟ به هر حال ما پیش از این توضیح

دادیم که گرایش کمونیستی طبقه کارگر همه چیز را بگونه ای متفاوت با آنچه که ایشان می بینند، درک مینماید. مبارزه برای سوسیالیسم و علیه تمامیت نظام سرمایه داری امر همه آحاد کارگران است. همچنانکه جامعه سالاری کارگری سازمان حضور و دخالت مستقیم آحاد کارگران خواهد بود. این گرایش برای سازمانیابی توده ای و سراسری جنبش کارگری علیه کار مزدوری شوراها و جنبش شورائی را پیشنهاد می کند. از کارگران میخواهد که بجای اتحادیه شوراهایشان را بر پای دارند، شوراهائی با محتوای پیکار و سیاست ها و مطالباتی که پیشتر گفته شد. شوراهائی که از نوع شوراهای منصور حکمت نیستند. دعوای آقای مهدی و منصور حکمت پیرامون تشکلهای توده ای طبقه کارگر فقط دعوا بر سر نامگذاری اتحادیه و سازمانیابی مبارزات رفرمیستی کارگران است. بحث گرایش کمونیستی پرولتاریا چیز دیگری است. در اینجا همه چیز حول سوسیالیسم و هموار کردن راه جنبش سوسیالیستی و برچیدن بساط سرمایه داری دور می زند.